ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۰۲ | اذان مغرب ۱۷/۱۵ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۷ | اذان صبح فردا ۵/۴۱ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۱

سخن روز

امام سجاد علیه السلام:
بار خدایا! دینم را برایم درست گردان؛ چرا که آن، نگهبان امور من است و آخرتم را برایم درست گردان ،چرا که آن، گریزگاه من از همسایگی با فرومایگان است.

البلدالأمین/ص ۱۲۳

نظر به روی تو هر بامداد نوروزی‌ست
شب فراق تو هر شب که هست یلدایی‌ست

سعدی

وظیفه تئاتر توجه به مفاهیم جاری در جامعه است

ایوب آقاخانی: وظیفه تئاتر توجه به مفاهیم جاری و ساری جامعه از زاویه دیگر است. این زاویه دیگر به قدری اهمیت دارد که اگر نادیده گرفته شود، در واقع رسالت بنیادین و تاریخی تئاتر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. فکر می‌کنم بخش‌هایی از موفقیت تله‌تئاتر «فوتبال زندگیست» که همزمان با برگزاری جام‌جهانی فوتبال ۲۰۲۲ از شبکه نسیم پخش شد، مرتبط با همین نکته است؛ زاویه‌ای که همیشه برای مخاطب کنجکاوی برانگیز و جالب بوده است. تئاتر می‌تواند مخاطب را وادار کند که درباره یک پدیده غور و اندیشه، تأمل و درنگ داشته باشد. از سوی دیگر، سعی کردم جای خالی تئاتر را در سبد فرهنگی خانواده‌ها یادآوری کنم یا به عبارت دیگر ضعف حضور این کالا را در این سبد تذکر بدهم. فکر می‌کنم در مجموع با لطف همه عوامل برنامه، توانستیم هم در هدف عملیاتی مد نظرمان نقطه‌گذاری درستی داشته باشیم و هم اینکه با سرعت نسبتاً قابل اعتنایی به نتیجه دلخواه برسیم.

بخشی از صحبت‌های کارگردان تله‌تئاتر «فوتبال زندگیست» در گفت‌وگو با مهر

نـــگاره
نیما شاه‌میری

یلدا، شب جلوه‌گری ماه

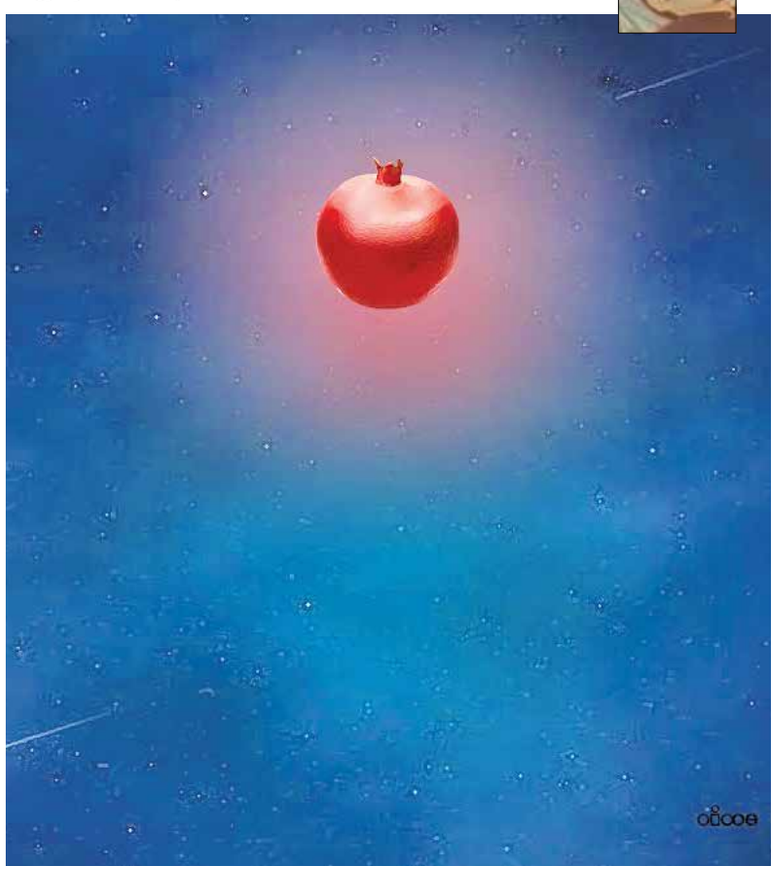

فضای مجازی

خبرهایی که این روزها از سینما و تئاتر می‌رسد بیشتر معطوف است به مراحل پیشابرگزاری جشنواره فجر و در حوزه کتاب و رسانه هم خبر کم نیست. در ادامه بخشی از این خبرها را که با درگذشت طراح مجموعه حرم شاهچراغ شیراز شروع می‌شود مرور می‌کنیم.

■ **فقدان**

دیروز خبری روی خروجی خبرگزاری‌ها رسمی قرار گرفت مبنی بر درگذشت ایرج اعتصام معمار معاصر و شهرساز. او دارای مدرک دکترای معماری از دانشگاه فلورانس در سال ۱۳۳۹ بود و از سال ۱۳۵۰ به عنوان کارشناس ارشد طرح‌ریزی منطقه‌ای سازمان ملل متحد و عضو کانون کارشناسان رسمی دادگستری از سال ۱۳۵۲ فعالیت کرد. این هنرمند مدیریت و طراحی پروژه‌هایی مانند مجموعه حرم شاه‌چراغ شیراز، پردیس دانشگاه سیستان و بلوچستان، شهر جدید لتیان، مجموعه‌های جهانگردی محلات، سرعین اردبیل، لاهیجان و... را برعهده داشته است. ازجمله آثار تألیفی ایرج اعتصام می‌توان به ترجمه کتاب عقاب دو سر، از گذشته تا آینده اسکان بشر، ترجمه کتاب معماری اسلامی، فرم، عملکرد و معنی اثر و... اشاره کرد. از مسئولیت‌های وی می‌توان به دانشیاری دانشگاه ملی ایران، دانشیاری دانشگاه تهران، رئیس دفتر فنی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، مؤسس و مدیرعامل مهندسین مشاور امکو، استاد معماری و شهرسازی دانشگاه تهران، مشاور عالی و محقق برای مهندسین مشاور امکو و مؤسسه بین‌المللی دوکسیادیس، استاد مدعو در دانشگاه واشنگتن در سیاتل، محقق مرکز مطالعات شهری دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، مدرس دانشگاه برکلی امریکا و... اشاره کرد.

■ **سینما**

مستند «هیچ‌کس منتظرت نیست» به کارگردانی محسن اسلام‌زاده شامگاه دوشنبه ۲۸ آذرماه با حضور عوامل مستند و مسئولان شهری در شهر مشهد به صورت رسمی افتتاح و پس از نمایش اثر در پردیس هویزه، جلسه نقد و بررسی با حضور دو تن از استادان دانشگاه برگزار شد. پس از اکران مستند «هیچ‌کس منتظرت نیست»، محسن اسلام‌زاده سازنده اثر با اشاره به تعطیلی مرکز کاهش آسیب سپیده علیزاده به عنوان سوژه مستند گفت: تعطیل کردن مرکز این فعال اجتماعی اشتباه بزرگی از سوی نهادهای مسئول بود و متأسفانه مشخص نیست تعداد زیادی از خانم‌هایی که در این مرکز تحت حمایت قرار گرفته بودند، در حال حاضر در کدام نقطه شهر هستند و چه بلایی سرشان آمده است. زهرا خاوری جامعه‌شناس و استاد دانشگاه با بیان اینکه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بسیار از سیاستگذاری‌ها در حمایت از مردان است، گفت: نبود حمایت باعث می‌شود فرصت‌ها از دست بروند و جامعه شکننده شود؛ جامعه‌ای که ماهیت خود را از اعضایش می‌گیرد. پس وقتی افراد جامعه دچار شکنندگی و سرخوردگی می‌شوند، آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها رشد پیدا می‌کند و این‌گونه قدرت بازیابی انسان‌ها از بین می‌رود. بنابراین هم سیاستگذاران و هم مخاطبان به ترتیب باید سیاست‌هایی را اتخاذ و کارهایی را انجام بدهند تا افراد آسیب‌پذیر به جامعه بازگردند و در ابتدای امر مهم این است که افراد را ابتدا بشناسند. در ادامه وحید بخشی عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی نیز خاطرنشان کرد: آن چیزی که بیشتر نیاز به مراقبت دارد و باید برای آن انرژی بگذاریم این است که میزان ورودی افراد سالم به عرصه اعتیاد و کجروی‌ها پایین بیاید تا مددکار ما بتواند روی حوزه تخصصی خود تمرکز و به جامعه کند.

■ **تئاتر**

احمد عزیزی، هنرمند تعزیه‌خوان که از دیروز مجلس تعزیه حضرت زهرا(س) را روی صحنه برده در گفت‌وگویی با ایسنا از جزئیات این نمایش گفته است. عزیزی در بخشی از صحبت‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که هر هنری طرفداران خود را دارد. تعزیه هم همین‌طور است. نمایشی است که از ادبیات و نمایش و موسیقی بهره گرفته و می‌تواند هر مخاطبی را جذب خود کند. او با ارائه توضیحاتی درباره درونمایه این تعزیه ادامه می‌دهد: این تعزیه درباره زندگی و شهادت حضرت فاطمه است. از آنجا که در تعزیه هیچگاه هنرمندان زن بازی نکرده‌اند، این اجرا نیز با حضور هنرمندان مرد روی صحنه می‌رود. عزیزی که این مجلس تعزیه را از ساعت ۱۷/۳۰ اجرا می‌کند، درباره ساعت اجرای آن می‌گوید: این ساعت برای اجرای ما مشخص شده بود. با اینکه در این ساعت تماشاگران نمی‌توانند با خودروی شخصی به سالن مراجعه کنند ولی امیدوارم با وسایل عمومی بتوانند به راحتی به سالن برسند. این تعزیه‌خوان درباره وضعیت تبلیغ و اطلاع‌رسانی این اجرا هم می‌گوید: خود ما از طریق کانال‌ها و سایت‌هایی که می‌شناسیم، اطلاع‌رسانی می‌کنیم. اداره کل هنرهای نمایشی هم با امکاناتی که دارد، در این زمینه کمک می‌کند. قرار است تراکت هم پخش کنند. جلوی سالن هم که بنر داریم. این تعزیه با حضور هنرمندانی چون احمد عزیزی، مسعود عزیزی، حسین عقیقی، حسین بایگی، حبیب ماهری، حسین حیدری، سیدمحمد میرنقی، مهدی سعیدی، عباس حیدری، ابراهیم خدابنده‌لو، میلاد عزیزی، عرشیا حسینی، امیرعلی رضایی اجرا می‌شود.

شب چله در افغانستان

فرهنگستان

دکتر محمدسرور مولایی
عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

آیین‌های شب یلدا (شب چله) در افغانستان در نواحی مختلف آن کشور از غزنه تا کابل و پروان و پنجشیر و تخار و بلخ و بدخشان و بامیان و هرات و نیمروز، در شب اولین روز زمستان یعنی شب اول دی / جدی برگزار می‌شود. این آیین که درواقع شب‌زنده‌داری با مراسم ویژه است رمز و رازهای ویژه خود را دارد. به نظر من برترین پیام این شب ظلمانی با تاری و تیرگی دیربار، تن در ندادن به تاریکی و تیرگی و ظلمت؛ و امیدواری به فرا رسیدن نور و روشنایی و فروغ مهر تیرگی‌زدای است. آنان که در چنین شبی تا بامداد بیدار می‌مانند درواقع باور خود را به روشنایی و مهر و فرارسیدن روز تابناک در پی درازترین شب سال اعلام می‌کنند. بر سفره این شب هر میوه تر و خشک رمز و رازی دارد، انار و هندوانه با رنگ سرخ‌شان خورشید تابان است بر خوان شب‌زنده‌داران تیرگی‌سوز. بر آن‌اند که هرکه دراین شب انار و هندوانه بخورد از بیماری‌های تن و روان تا یک سال دیگر در امان خواهد بود.

خواندن شاهنامه حکیم فرزانه ابوالقاسم فردوسی توسی که رکن استوار از آیین‌های این شب درازآهنگ است، یادآوری پایداری‌های خردمندانه مردمان این سرزمین در برابر دشمنان دژخوی این فرهنگِ نورپسند و تاریکی‌گریز است. فال گرفتن از دیوان لسان‌الغیب خواجه حافظ شیرازی نیز که دیوان امیدواری‌ها در سختی‌ها و دشواری‌های حیات فردی و فرهنگی و نمایشگر اندیشه بارور در امیدواری است رکن دیگر از مراسم این شب است. تصور این نکته که چند ساعت از آن شب با قرائت شاهنامه و فال حافظ که برای هر یکی از حاضران جداجدا گرفته و خوانده می‌شود، دور از ذهن نیست و از همین جا می‌توان دلایل انتخاب این دو متن جاودانه را برای قرائت و تفأل در این شب پیدا کرد و دانست که چرا از میان آن همه، متن این دو کتاب زینت‌بخش مجلس بیداردلان و امیدواران این شب بوده است.

در بیشتر نواحی افغانستان این شب و آیین‌های آن «شب چله» نامیده می‌شود و جز خواص که از آن به‌نام یلدا یاد می‌کنند، عموم مردم آن را به نام شب چله می‌خوانند. در این میان مردم مناطق مرکزی شامل استان‌های بامیان، اروزگان، دایکندی و غور آن را به نام «روز واگشت» نامیده‌اند و مرادشان از این تعبیر بازگشت روز تابناک در پی شبی تار و ظلمانی و شروع دوباره زندگی و رستاخیز دیگری است. گویی آنان با جشن گرفتن در این شب زادن روز را از زهدان تاریک آن شب و آغاز حیات و کار و فعالیت مراد کرده‌اند. در این مناطق افزون بر قرائت شاهنامه و تفأل به دیوان حضرت لسان‌الغیب «حمله حیدری» نیز خوانده می‌شود. در تخارستان چهل تن از موی‌سفیدان و بزرگان در مسجدی فراهم می‌نشینند و با بیان خاطرات خویش و پدران و نیاکان، شب را به روز می‌آورند. به نظر می‌رسد شمار این چهل تن با شمار روزهای چله بزرگ مطابق باشد و گزارش هر یک در آن شب به منزله گذار از چهل شب چله بزرگ و رسیدن به بهار طبیعت در دل زمستان و نفس کشیدن زمین در پایان این چله باشد و رفتن به پیشواز نوروز.

در برگزاری آیین‌های شب چله این نکات نیز قابل تأمل است. گرد آمدن فرزندان و نوه‌ها در خانه پدربزرگ یا بزرگ‌ترین فرد خانواده و قوم یکی از برکات این شب است که انتقال تجربه و دیدن و شنیدن با چشم و گوش را برای نو رسیدگان فراهم می‌کند و اگر چنین نبود به گمان زیاد این آیین از پیشینیان به پسینیان نمی‌رسید. همین موهبت در روزهای اعیاد و جشن‌های دیگر نیز ارزانی آن آیین‌هاست که پیوند میان افراد خانواده را دلپذیر و ماندگار می‌سازد.

دوست دارم درباره تفأل به دیوان حضرت حافظ خاطره‌ای را از دوران نوجوانی خویش در اینجا نقل کنم و دامن سخن را فراهم آورم. در آن سال‌ها که دانش‌آموز کلاس پنجم و ششم ابتدایی بودم و به برکت خواندن و حفظ کردن دیوان خواجه در اثر تعلیم در مسجد و پیش استاد یا ملای مسجد، این توفیق ارزانی من بود که در شب‌های چله که مادربزرگ‌ها و عمه‌ها و همسرهای عموها و دایی‌ها در خانه‌ای گرد می‌آمدند، برای خواندن غزل‌های خواجه و تفأل دعوت می‌شدم. بر اساس روشی در گرفتن فال از دیوان خواجه که عمه بزرگوار و زنده‌یادم داشت و خود اهل سواد و خواندن و نوشتن بود و به همین سبب به ایشان «عمه میرزا» می‌گفتیم، بانوان حاضر انگشترهای خود را در ظرفی یا کوزه‌ای می‌گذاشتند و پیش از تفأل یکی از بانوان که دختر دایی مادرم بود به مناسبت یک دوبیتی می‌خواند که به‌معنای پیش‌تفأل بود و آن‌گاه به‌ترتیب و آیینی که مقرر بود پس از خواندن سوره حمد و تقاضا از حافظ شیرازی با این عبارت که «یا حافظ شیرازی من فال می‌اندازم تو راست اندازی» دیوان را می‌گشودم و غزلی را که آمده بود می‌خواندم. از شگفتی‌هایی که هیچ‌گاه از یاد نمی‌برم این بود که اشک بیشتر آن بانوان با قرائت فال‌شان از دیدگان سرازیر می‌شد و من در عجب می‌ماندم. سال‌ها بر آن گذشت و متوجه شدم که درک پیام خواجه شیراز به سبب انس بسیار و پیوسته مردمان ما، بدون پیش‌نیازهای سواد و دانش، از طریق مؤانست پایدار و از راه دل امکان‌پذیر بوده است چنانکه تا امروز هم هست و از این دیدگاه هیچ کسی آن جایگاه را که حافظ دارد نیافته است و هیچ کتابی پس از کلام‌الله مجید آن حرمت را که دیوان خواجه شیراز دارد، نداشته است.

زندگی با کلمات قصار

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

اینکه یک جمله زندگی آدم را تغییر بدهد چیز عجیبی نیست. یک وقتی یک دوستی داشتم به من گفت یک‌بار تو یک حرفی به من زدی که دو سال درگیر آن جمله بودم و راه زندگی‌ام را اشتباه رفتم و حالا دیگر به آن جمله فکر نمی‌کنم. البته گمانم حرف درستی به او زده بودم و راه درست زندگی‌اش همان جمله‌ای بود که به او گفته بودم. البته آن جمله را اصلاً به‌خاطر ندارم ولی حتماً حرف درستی است چون جملات قصار حتماً جملات درستی هستند. اینها را نوشتم چون یک تکه شعر از هرمز علی‌پور مدام این‌روزها توی سرم می‌چرخد که می‌گوید: «اندوه را که نمی‌نویسند وقتی که زندگی می‌کنند آن را.»

به گمان من این درست‌ترین جمله‌ای است که این روزها در زندگی من جریان دارد. اتفاقات پی‌درپی می‌افتند و آدم حیران می‌ماند که این اندوه چرا تمامی ندارد.

هرمز علیپور، شاعر معاصر

اینکه یک صبح از خواب بیدار بشوی و ببینی فلان اتفاق در زندگی‌ات افتاده و فردا فلان اتفاق و فرداترش فلان اتفاق و این زنجیره ادامه داشته باشد چیز عجیبی است و اندوه را تسری می‌دهد در آدم. البته در کنار این جمله یک شعر دیگر هم توی سرم می‌چرخد که نوشته علامه طباطبایی است و می‌گوید: «فریب جهان را مخور زینهار.»

آن‌وقت‌ها که بچه بودم این شعر با صدای شهرام ناظری مدام در ماشین پدرم پخش می‌شد و همیشه عاشق کلمه زینهار بودم. همیشه می‌دانستم زینهار کلمه قشنگی است اما کم کاربرد است و آدم نمی‌داند چطور و کجا ازش استفاده کند. اما علامه طباطبایی خیلی خوب ازش استفاده کرده وقتی که زینهار گفته و بعدش نوشته: که در پای این گل بود خارها. نمی‌دانم کلمه زینهار را دیگر چه کسی استفاده کرده اما حالا که به فرهنگ لغت رجوع کردم و معنی‌اش را فهمیدم که می‌شود، پناه و امان و مهلت، چشمم به این شعر هم افتاد که: «به زنهار یزدان درون جای یابی/ اگر جای‌جویی تو در زینهاری» این شعر از ناصرخسرو است.

البته ناصرخسرو شاعر سختی است. یعنی کلی باید فکر کنی تا بفهمی چه در نظرش بوده و چه می‌خواسته بگوید. مثلاً همین بیت را که در بالا آوردم خودم نفهمیدم که یعنی چه اما دوبار کلمه زنهار و زینهار را در خودش دارد و این نشان می‌دهد آقای ناصرخسرو در استفاده از کلمات توانایی بسیاری داشته است.

دوباره برگردم به جملات قصار. یعنی این جملاتی که صبح به صبح در صفحات اجتماعی دست به دست می‌شود چه تأثیری روی افراد دارد؟ نمی‌توانم به این پرسش خودم پاسخ درستی بدهم اما می‌دانم مثلاً همان جمله از هرمز علی‌پور که مدام توی سر من می‌چرخد روی من تأثیر زیادی داشته است. یا مثلاً آن تکه شعر دیگرش که می‌گوید: «کی گفته گریه‌شان مردان نیست، کوهی به دست آب می‌رفت.» این جمله گذشته از قصار بودنش پر است از تصویر. یک تصویر بکر و زیبا که آدم حیران می‌ماند که یک شاعر چقدر می‌تواند تخیل داشته باشد و این‌طور شعر بنویسد. با این‌همه فکر می‌کنم زندگی آدمیان روی جملات قصار نمی‌چرخد. زندگی ما روی واقعیت‌هایی می‌چرخد که احاطه‌مان کرده‌اند و ول‌مان نمی‌کنند و این جملات هم چون بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند در زندگی‌مان نقش دارند.

جشن تک‌نفره‌ای به امید صبح

پیشنهاد

ماهان مدیرزاده
نویسنده

این واقعیت زندگی است که همیشه یکی می‌ماند و یکی می‌رود و این هم یکی دیگر از واقعیت‌های وابسته به همین واقعیت اولی است که گفتیم: مرهم‌ها روی زخم‌ها را می‌پوشانند اما خاطره آن پریشان‌حالی و التهاب و بغض‌های مانده در گلو، کهنه و تکراری نمی‌شود. همان‌طور که عشق و اندوه و فریاد مرد تنهای فیلم «شب یلدا» بعد از گذشت حدود بیست‌ویک سال هنوز هم تازه است و آدم دلش می‌خواهد باز برود و بنشیند پای روایت‌های مردی که در این فیلم در تنهایی شب یلدایی می‌گذراند؛ طولانی اما در نهایت روز خواهد شد و تاریکی‌اش پایدار نمی‌ماند. این فیلم هنوز هم مستقیم مرکز احساساتمان را نشانه می‌گیرد و هنوز هم بعد از هربار تماشا، با بغض و لبخندی توأمان، رهایمان می‌کند و سرآخر شاید بسیاری مثل من، امیدشان پررنگ‌تر از ناامیدی تبلور می‌یابد. کیومرث پوراحمد وقتی با «قصه‌های مجید» و «به‌خاطر هانیه» و «خواهران غریب»، ردی لطیف روی دل و جان مخاطبانش به جا گذاشت، آستین‌هایش را بالا زد و یکی دیگر از بهترین آثارش را خلق کرد و پس از روی کاغذ آوردنش، جلوی دوربین برد تا «شب یلدا» به یکی از آثار فاخر سینمای ایران تبدیل شود.

قصه از این قرار است که حامد (محمدرضا فروتن) به دلایلی، شغلش را از دست داده و این نخستین تجربه از دست دادن او پس از سال‌ها زندگی موفق و بی‌دغدغه است، اما در برخورد او با این فقدان، اثری از خردمندی و شجاعت نیست. او نه آنقدر در بیان عقایدش راسخ است که پیامدهایش را هم بپذیرد، نه حاضر است با مصلحت‌اندیشی برای مسئولیتی که در برابر خود و خانواده‌اش دارد، از جایگاهی که بر آن ایستاده عقب‌نشینی کند و در سکوت به کارش ادامه دهد. او تسلیم شکست شده و تنها کنش‌اش گلایه کردن و لجاجتی کودکانه است. خلاصه «شب یلدا» فیلمی است که براساس احساسات ساخته شده اما نمی‌توان کاربرد دقیق تکنیک توسط کیومرث پوراحمد به نفع پیشبرد این احساسات را نادیده گرفت و این تلاش برای ایجاد انسجام میان معنا و ساختار از چشم منتقدان سینما دور نمانده است و تقریباً همگی آن را تحسین کرده‌اند. فیلمی که می‌شود آن را دید و از دیدنش لذت برد و چند صباحی به لایه‌های زیرین آن فکر کرد.

سنگ قبر شهیدی بدون تاریخ شهادت

حماسه پایداری

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

در قطعه شهدای بهشت‌زهرا سنگ قبری وجود دارد که تاریخ شهادت ندارد. این سنگ قبر متعلق است به شهید محمدجواد تندگویان، جوانترین عضو کابینه شهید رجایی که پیکرش بعد از ۱۱ سال در ۲۹ آذرماه ۱۳۷۰ به کشور بازگشت و این روز به‌عنوان روز بزرگداشت وی در تقویم به ثبت رسید.

در تابستان ۵۹ هنگامی که برسر اعضای کابینه، میان رئیس‌جمهور - بنی‌صدر- و رئیس دولت وقت - شهید رجایی - اختلاف نظر بود، نام جوانی که از دو ویژگی «تعهد» و«تخصص» که موضوع کشمکش آن روزها بود،بهره می‌برد بر سر زبان‌ها افتاد. این جوان کسی نبود جز محمدجواد تندگویان که کاندیدای وزارت نفت از سوی نیروهای جبهه موسوم به خط امام بود. در آن شرایط وزارت نفت ازجمله وزارتخانه‌های حساس به‌شمار می‌آمد و اهتمام ویژه‌ای برای انتخاب فردی با ویژگی‌های مردمی، پاک‌دستی، تسلط بر حوزه‌کاری و... وجود داشت. شهید تندگویان با سطح مطالعه و شناختی که از مسائل سیاسی و مذهبی داشت، قبل از انقلاب با ورود به دانشگاه نفت آبادان و فعالیت سیاسی تعهد و تخصص را به موازات هم‌آموخته و در انجمن اسلامی این دانشگاه فعال بود. از همین رو از سوی ساواک تحت نظر و چند بار دستگیر و روانه زندان شد. در یکی از نوبت‌های دستگیری که هفت ماه به طول انجامید، در کمیته مشترک با انواع شیوه‌ها ازجمله نگهداری در شرایط واژگون، شکنجه شد. وی در حسینیه ارشاد نیز نقش و حضور فعالی داشته و در حلقه مسلمانان انقلابی و نوگرا بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت وزیر نفت دولت موقت، به وزارت نفت پیوست و به دلیل تخصص و شایستگی به مدیرعاملی مناطق نفت‌خیز منصوب شد و در این پست منشأ خدمات بسیاری شد. این بود که شهید تندگویان با وجود سن و سال کمتر نسبت به سایر گزینه‌ها به دلیل سوابق کاری و انقلابی، برای تصدی وزارت نفت از سوی نخست‌وزیر وقت - شهید رجایی - و از میان چند کاندیدای دیگر برگزیده و به مجلس معرفی شد که بعد از رأی اعتماد قاطع مجلس، به ساختمان وزارت نفت در خیابان طالقانی رفت تا در شرایط پرتنش آن ایام سکاندار مهمترین وزارتخانه کشور باشد. وی از همان روز اول با سختکوشی و اهتمامی انقلابی به رفع مشکلات گریبانگیر حوزه نفت پرداخت و بلافاصله با شروع جنگ که اتفاقاً همزمان با شروع کاروی بود، به مناطق نفتی- جنگی شتافت تا برای حراست از سرمایه‌های ملی تدبیری بیندیشد. لکن در مسیر ماهشهر- آبادان در تور نیروهای متجاوز بعثی گرفتار آمده و به اسارت گرفته شد.

شهید تندگویان را پس از اسارت از سایر اسرا جدا می‌کنند و دیگر اطلاعات دقیقی از ایشان وجود ندارد، تنها خاطرات پراکنده‌ای از همراهان ایشان یا سایر اسرای ایرانی و کویتی در دست است که بیانگر تحمل شکنجه و سختی‌های بسیاری در زندان‌های عراق است. مهندس بوشهری که در سلولی در نزدیکی سلول شهید تندگویان در زندان الرشید بغداد زندانی بوده؛ بارها صدای ایشان را در حالی که زیر شکنجه دعا و قرآن تلاوت می‌نموده شنیده است.

در کمتر از یک سال بیش از دویست نامه به مقامات بین‌المللی، سفارتخانه‌ها و صلیب سرخ جهانی نوشته می‌شود، اما دولت عراق با حمایت‌های معنوی قدرت‌های بزرگ هرگز حاضر نشد به هیچ یک از مقامات بین‌المللی اجازه ملاقات با وزیر نفت کشورمان را بدهد. در سال ۱۳۷۰ به‌دنبال تحولاتی که در منطقه رخ داده بود و با پیگیری‌های ایران مسئولان دولت عراق حاضر شدند تا پیکر شهید تندگویان را به مقامات ایرانی تحویل دهند. اما جنازه‌ای که هیچ اثر شکنجه‌ای روی آن نبوده تحویل می‌شود. هیأت ایرانی متوجه می‌شوند این پیکر شهید تندگویان نیست. با اعتراض هیأت ایرانی عراقی‌ها مجبور می‌شوند اصل پیکر شهید را تحویل دهند. یاد و خاطره‌اش همچون چراغی پیش روی نسل امروز و فردایمان است تا راه را گم نکنیم و همواره به استقلال و سربلندی ایران عزیز بیندیشیم.

بیمه به‌زبان ساده

برای کاهش ریسک‌های متنوع، بیمه‌نامه‌های مختلفی طراحی و عرضه می‌شود و به‌همین خاطر هرطیف از جامعه می‌تواند مخاطب و مشتری این صنعت باشد.

معمولاً کسانی که مالک یا استفاده‌کننده از اموال منقول و غیرمنقول باشند یا قانوناً مسئولیت خسارت واردشده به اشخاص ثالث را برعهده داشته باشند، دارای نفع بیمه‌پذیر هستند و می‌توانند آن را بیمه کنند. هر شخصی در زندگی روزمره خود، ممکن است با حوادث گوناگونی مواجه شود. برخی از این حادثه‌ها، خوشایندند و به آنها «شانس» می‌گویند و بعضی ناخوشایند هستند و ضرر و زیان به‌دنبال می‌آورند و «ریسک» خوانده می‌شوند. درواقع ریسک، وضعیتی از دنیای واقعی است که در آن احتمال وقوع خطر ناگوار یا احتمال خسارت‌دیدن وجود دارد. واژه ریسک در بیمه به‌معنی یک خطر بیمه‌شده یا مورد بیمه یعنی شخص یا اموال محافظت‌شده توسط بیمه است.